

بالاحصار گابل

رویداد های تاریخی

در پشت لوحه :

« یا الله یا نور یا فیاض یا غفار یا رحیم »

« یا ارحم الراحمین »

« از فیض عنایت بیغایت الهی وقتی که بز زیارت روضه منور ظهیرالدین محمد با بره
« بادشاه غازی ابوالمظفر نورالدین محمد جهانگیر بادشاه ابن حضرت عرش آشیانی،
« جلال الدین محمد اکبر بادشاه غازی که مجو گردیدند این لوح فرمودند سنه ۲
« جلوس جهانگیر مطابق سنه ۱۰۱۶ هجری »

جهانگیر در همین سال ۱۰۱۶ لوحه سنگ هائی بر مزار میرزا هندال و محمد حکیم
میرزا هم نصب کرده است. قرار است که در صفحه (۱۵۵) این اثر دیدیم
میرزا هندال پسر ظهیرالدین بابر بتاریخ ۲۱ ذی قعدة در سال ۹۵۸ در چپر بار
ننگرهار کشته و نعش او را در پهلوی چپ پدرش دفن کردند. لوحه سنگ
مرمری که به امر نورالدین جهانگیر بالای سر قبر او نصب شده فقط یکطرف
خود نوشته دارد که مضمون آن چنین است

لا اله الا الله محمد رسول الله

از فیض عنایت الهی وقتی که بز زیارت روضه حضرت ظهیرالدین محمد بابر بادشاه
« غازی ابوالمظفر نورالدین محمد جهانگیر بادشاه غازی که مجو گردیدند لوح
« مرقد میرزا هندال ابن ظهیرالدین محمد بابر بادشاه غازی را فرمودند سنه ۲ جلوس،
جهانگیری مطابق ۱۰۱۶ هجری »

به همین منوال از طرف نورالدین جهانگیر در سال ۱۰۱۶ لوحه سنگ دیگری
بالای سر مرقد محمد حکیم میرزا پسر همایون نواسه بابر هم نصب شده است.
محمد حکیم میرزا به شرحی که در صفحه (۲۲۴) این اثر داده شده است بتاریخ ۱۲ شعبان ۹۹۳
در کابل و نجات نموده و پهلوی عمش میرزا هندال دفن شده است. لوحه مزار او هم
فقط در یک روی خود نوشته دارد که مضمون آن قرار آتی است :

الله اکبر

« بفرموده ابوالمظفر نورالدین محمد جهانگیر بادشاه غازی ابن حضرت جلال الدین
« محمد اکبر بادشاه غازی لوحه مرقد مزار محمد حکیم ابن جنت آشیانی همایون،
(۱۷)

«بادشاه غازي صورت اتمام پند يرفت سنه ۲ جلوس جهانگير مطابق سنه ۱۰۱۶ هجری» (۱)

شرح سفر اول نورالدین جهانگیر به کابل در

سفر دوم

سال ۱۰۱۶ قبل برین گذشت نوزده سال بعد

جهانگیر به کابل

در سال ۱۰۳۵ هجری قمری به مسافرت

سال ۱۰۳۵

دوم پرداخت و علت آنهم بیشتر سیروسکار بود چنانچه ترك جهانگیری میگوید :
« چون از مدت های مدید هوای کابل در خاطر قدسی مظاهر سیر میکرد بتاریخ
هفدهم اسفندار سنه ۱۰۳۵ بعزم سیر و شکار نهضت کوکب اقبال بدان صوب
اتفاق افتاد چند روز در ظاهر لاهور مقام فرموده روز جمعه بیست و سوم ماه
مذکور کوچ فرمودند »

جهانگیر در سال ۲۱ سلطنت خویش

عرف و عادات

که موافق به ۱۰۳۵ هجری قمری میشد از لاهور

و معتقدات

به قصد کابل برآمده. چون به جلال آباد میرسد عده از باشندگان دره های
کنر و لغمان که هنوز به دین اسلام مشرف نشده و کافر هستند به استقبال او
می آیند در اقبالنامه جهانگیری و ترك جهانگیری راجع به عرف و عادات و برخی
معتقدات ایشان پاره معلوماتی داده شده اقبال نامه این مطالب را مر بوط به
کافران دره نور میداند. اساساً اقبالنامه این مطالب را با الفاظ مضمون از
ترك جهانگیری اقتباس کرده و جابجا بعضی جمله های دیگر هم دارد که حین نقل
متن ترك در میان قوسین گرفته شده و در پاورقی اشاره رفته است اینك متن ترك:
«... چون بنواحی جلال آباد نزول اردوی گبهان پسوی اتفاق افتاده
جمعی از کافران (۲) آمده ملازمت نمودند کسینون مجملی از معتقدات
و رسوم که میان ایشان شایع است بجهت غرابت مرقوم میگردد طریق»

(۱) ناگفته نماند که کتیبه های میرزا ارشدال محمد حکیم میرزا از نظر حسن خط به کتیبه
مرقدیا بر سمیر سد و با اینکه هر سه لوحه مزار در يك عصر و به امر يك بادشاه ساخته شده
میان آنها فرق زیاد است. خطاط و حکاک که مامور نوشتن و کندن مضامین لوحه مزار
میرزا ارشدال و حکیم میرزا بود قایلیت زیاد داشت و علاوه بر بی ذوقی اشتباهاتی هم کرده
(۲) در اقبالنامه صفحه ۲۶۸ (کافران دره نور) آمده یعنی کافران به دره نور نسبت داده
شده. در ترك بدون تشخیص محل به صفت عام کافران خوانده شده اند.

و آنها به آئین کا فران ثبت نزدیک است بتی بصورت آدمی از طلا یا از سنگه
 ساخته پرستش مینمایند و بیش از يك زن نمی کنند مگر زن اول نازای باشد
 و یا با شوهر ناسازگار (و اگر خوبشان زن نخستین دست بایند البته قصداً مدار
 مینمایند) (۱) و اگر خواهند بخانه دوست یا خویش بروند از بالای بام يك
 دیگر تردد میکنند حصار شهر را جز يك در نمیباشند و غیر از خوك و ماهی
 و مرغ دیگر همه گوشت میخورند و حلال دارند . میگویند که از قوم ماهر کس
 که ماهی خورد البته کور شد و گوشت را یخنی کرده میخورند و
 چارپای کلان مثل گاو و گاو میش را بشمشیر گردن زده میخورند (۲) لباس
 سرخ را دوست میدارند (جوانان مردانند زنگله به کمر می بندند) (۳) و مرده
 خود را لباس پوشانیده و مسلح ساخته با صراحی و پیاله و شراب در گور
 میگذارند و سوگند ایشان اینست که کله آهو یا بز را در آتش می نهند و با زاز
 آنجا بر داشته بردرخت زیتون میگذارند و میگویند هر کس از مالین سوگند
 را به دروغ خورد البته به بلائی مبتلا شد . و اگر پدر یا زن پسر
 خود را خوش کند بگیرد پسر در آن باب مضایقه نمی نماید حضرت شاهنشاهی
 فرمودند که هر چه دل شما از چین های هندوستان خواهش داشته باشد (۴)
 در خواست نماید اسپ و شمشیر و تیر و سر و پای سرخ التماس کردند که میاب
 مراد گشتند . . . (۵)

مواصلت جهانگیری حضرت شاهنشاهی مغول به منزل نشاطشکار پرداخته
بکابل : روز یکشنبه بیستم اردی بهشت در ساعت مسعوده
متن تزك جهانگیری : داخل شهر کابل شدند و درین روز بر فیل نشسته
متن اقبالنامه : نثار کنان از میان بازار گذشته بیابان شهر را که
جهانگیری : نزدیک به قلعه کابل واقع است نزول اجلال

(۱) این جمله که میان قوسین گرفته شده در تزك نیست و در اقبالنامه میآید .

(۲) این جمله در اقبالنامه هست .

(۳) این جمله در اقبالنامه هست .

(۴) در اقبالنامه کلمه هندوستان نیست و جمله چین آمده . هر چه دل شما خواهد از ما

التماس نماید . (۵) صفحه ۴۱۸ و ۴۱۹ تزك جهانگیری .

فرمودند روز یکشنبه بیست و هشتم اردی بهشت مطابق بیست و یکم شهر شعبان،
به مبارکی و سعادت داخل شهر کابل شدند و درین روز برفیل نشسته نثار کنان،
و از میان بازار شهر کابل گذشته بیابان شهر آرا نزول اقبال فرمودند . . .

مضمون این دو متن حتی در کلمات تقریباً یک چیز است ولی در تاریخ مواصلت
جهانگیر بکابل یک هفته فرق دیده میشود که یکی آنرا (بیستم) و دیگری (بیست و هشتم)
قید کرده است که به ماه شعبان ۱۰۳۵ هجری قمری مطابق می کنند .

قراریکه قبلاً ملاحظه کردیم و حالا باز می بینیم جهانگیر در مسافرت اول و دوم
خود عندالو رد بکابل به باغ شهر آرا نزول میکنند . در مسافرت اول خود پنجشنبه ۱۸
محرم ۱۰۱۶ هجری که به بالا حصار رفت گفت : «جائی که قابل نشیمن باشد نبود
فرمودم که این عمارت را بران کنند و محل دیوانخانه پادشاهانه تر تیب دهند ،
اینک بعد از ۱۹ سال که بار دیگر وارد کابل میشود باز مستقیم به باغ شهر آرا می آید
و خبری نیست که آیا او امر او را جمع به آبادی های بالا حصار عملی شد یا نه .

بر آرامگاه بابر
هندال
حکیم میرزا
گشتار و فروش
اولین کار جهانگیر این بود که به همان روزهای
اول ورود خود بکابل جمعه اول خرداد (۲۶ شعبان)
به آرامگاه با بر رفت و بر مزار میرزا هندال
و محمد حکیم میرزا ، شفا تعه خواند .

راجپوت ها شورش گاه علوم انسانی و تاریخی جهانگیری در زمان اقامت جها نگیر
بار دوم بکابل از واقعه تصادم راجپوت ها و سپاهیان کابل در شکار گاه معروف
شهر موسوم به (چلکه) بحث میکنند فهمیده نشد که چلکه چه کلمه ایست و کجا بوده
(۱) قضیه چنین آمده که چلکه که از شکار گاه های معروف کابل است جهت شکار
پادشاهی قرق شد، بود و راجپوت ها در آنجا رفته به ممانعت سپاهی ها توجه ننکرده
و اسب های خود را به چرا بستند و یکی از سپاهیان را کشتند و در نتیجه زود خورد بزرگ
میان دسته احدیان و راجپوت ها در گرفت که در آن تقریباً ۸۰۰ یا ۹۰۰ راجپوت
بقتل رسید و در حدود تقریباً ۵۰۰ نفر دیگر را مردم کابل و هزار جات زنده ر بوده
به ماورای هندو کش برده و فروختند. متن ترکی این قضایا را چنین شرح میدهد :

(۱) احتمال بسیار دارد که مقصد ازین شکار گاه بگرامی بوده باشد .

«... جمعی از راجپوتان در چلکه که از شکار گاهای مقرر کابل است رفته ،
 « اسپان خود را بچرا گذاشته بودند چون چلکه را بجهت شکار پادشاهی ،
 « قرق ساخته به چندی از احدیان حواله نموده بودند یکی از آنها مانع آمده کار به ،
 « درستی گذرانید و راجپوتان بی محابا آن بیچاره را بزخم تیغ یا ره یا ره ،
 « کردند چندی از خویشان و برادران او و احدیان دیگر بدرگاه رفته ،
 « استغاثه و داد خواهی نمودند حکم شد که اگر او را شناخته میباشند نام ،
 « و نشان او معروض دارند تا بحضور اشرف طلبیده باز پرس فرمائیم ،
 « و بعد از اثبات بسزا رسد . احدیان را باین حکم تسلی نگشته برگشتند ،
 « راجپوتان نیز قریب بانها فرود آمده بودند روز دیگر احدیان مستعد رزم ،
 « و بیکار شده همه یک جهت و یک رو بر سردان راجپوتان آمدند و چون احدیان ،
 « تیر انداز و توپچی بودند باندک زدو خوردی راجپوت بسیار کشته شد و چندی ،
 « را که مهابت خان از فرزندان حقیقی گرامی تر می دید علف تیغ انتقام ،
 « کرد بدند تخمیناً هشتصد و نهصد راجپوت بقتل رسیده باشند و احشام کابل و ،
 « هزارجات هر جا راجپوتی را در اطراف و نواحی یافتند از کوتل هند و گش ،
 « گذرانیده فروختند و باین طریق قریب پیا تصد راجپوت که بیشتری از آنها ،
 « سردار قوم بودند و به شجاعت و مردانگی اشتهار داشتند بفروخت رفتند و مهابت ،
 « خان از شنیدن این خبر سراسیمه و مضطرب سوار شده بکمک نوکران خود ،
 « شتافت و در اتنای راه نقش را طور دیگر دیده از بیم و هراس که مبادا درین ،
 « اشوب کشته شود برگشته خود را در پناه دولت خانه انداخت و با لتماس او ،
 « حبشیان و کوتوال خان و جمال خان خواص را حکم شد تا این فتنه را ،
 « فرو نشانند .»

شکار ارغنده: جهانگیر به شکار شوق مفرط داشت و اصلا
 نور جهانگیر بیهم قصد مسافرت دوم او بکابل سیروسکار بود.
 در منزل شاه اسمعیل میگوبند جهانگیر در سفر و حضر بکروزی شکار
 هزاره: مانده نمیتوانست اللهورد بخان قر اول بیکی

دهمیر ماتوس

بجهت شكار قمرغه يكنوع دام ياتور بزرگی

ارزیسمان تایید و حاضر ساخت که در آن مبلغ بیست و پنج هزار روپیه خرج شده بود و ازین نور کلان که آنرا (ناور) یا (نور) میگفتند در شکار ارغنده که شرح آنرا بشهادت خود تذك مید هیم کار گرفتند :

« در موضع ارغنده که از شکار گاهای مقرر این ملک است به متصدیان «
« سرکار حکم شد که نور مزکور را بشکار برده استاده نمودند و شکاری را «
« از هر طرف به نور در آورده و حضرت بایرستاران حرم سرای عزت بنشاط شکار «
« توجه فرمودند شاه اسمعیل هزاره که جماعه هزارها اورا به بزرگی و مرشدی «
« قبول می داشتند و با توابع و لواحق خویش در ظاهر دیبه میرمانوس فرود آمده بود «
« حضرت شاهنشاهی بانور جهان بیگم و اهل حرم بمنزل شاه اسمعیل تشریف بردند «
« و بیگم به فرزندان شاه از اقسام و جواهر و زرا این مرصع الات تلافی فرمودند «
« و از آنجا بنشاط شکار پرداخته قریب سیصد راس از رنگ و قوچ کوهی «
« و خرس و کفتار که درین نور در آمده بود شکار شد و یکی از همه کلان تر بود «
« وزن فرمودند سه من و سه سیر بوزن جهانگیری بر آمده (۱)

شرح این نور و این شکار ارغنده در صفحه ۲۷۲ اقبال نامه جهانگیری هم آمده. معتمد خان بخشی درین کتاب خود معلومات خوب تری راجع به نوریاتور بزرگ و صورت آشکارن میدهد که در آن خالی از دلچسپی نیست :

«..... چون توجه خاطر اشرف بشکار بسیار است و شیفقتگی و تعلق آن حضرت «
« باین شغل بجائی رسیده که در سفر و حضر بگروزی شکار ممکن نیست که بسر آید «
« لاجرم هر دس در فن شکار و قوفی و مهارتی دارد تصرفی بخاطر آورده و سیاه «
« تقرب میسازد. از جمله الله وردیخان قراول بیگی بجهت شکار قمرغه نور کلانی «
« که اهل هند آنرا (ناور) گویند از ر یسمان تر تیب داده پیشکش کرده بود «
« و مبلغ بیست و چهار هزار روپیه صرف شده. دور آنرا دو نیم گروه پیکو ده اند «
« و سیصد فر اش در یک و نیم پهر استاده میکنند و هشتاد شتر برداشته پیوسته در سفر «
« ها همراه میدارند و مدار شکار قمرغه بدین طور است از هر قسم جانور کلان «
« و خورد که داخل تور شود بدر رفتن محال است به متصدیان شکار حکم شد که این «
« تور را به موضع ارغندی که از شکار گاهای مقرر این ملک است برده استاده «

«سازند و شکار را از هر جانب رانده بدرون تور در آورند و بتار یخ شا نزد هم با»
 «پرستاران حرم سرای عزت به نشاط شکار توجه فرموده شاه اسمعیل هزاره که در آن»
 «جماعت از اهل ریاضت و صلاح بود هزار ها او را به بزرگی و مرشدی قبول داشتند»
 «باتوابع و لواحق خویش در ظاهر دبه میرمانوس فرود آمده بود حضرت شاهنشاهی»
 «بانور جهان بیگم اهل حرم بمنزل شاه اسمعیل تشریف فرمودند بیگم بفرزندان»
 «شاه از اقسام جواهر و زرین و مرصع الات و طلاالات لطف نمودند از آنجا بنشاط»
 «شکار پرداخته قریب به سیصد راس از رنگ و قوچ کوهی و خرس و کفتار که»
 «به تور در آمده بود شکار کردند رنگی که از همه کلان تر بود وزن فرمودند»
 «سه من و سی آثار بوزن جهانگیری برآمد.....»

مراجعت
 جهانگیر

«چون خاطر فیض مظاهرا از سیر و شکار گلزار همیشه بهار»
 «کابل و پرداخت روز دوشنبه غره شهر بور از کابل بصوب مستقر»
 به هند
 «دار الخلافه کوس مراجعت بلند آوازه گشت.» (۱) بدین ترتیب
 دوره اقامت تقریباً یکماهه جهانگیر باردوم بکابل خانمه یافته و راه مراجعت به هند
 را پیش گرفت. جهانگیر بعد از مراجعت از کابل به هند دو سال دیگر زنده بود
 و چاشت روز یکشنبه ۲۸ شهر صفر هزار و سی هفت (۱۰۳۷) هجری قمری بعد از
 ۲۲ سال سلطنت پدرود حیات گفت.

پروپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی